

درآمدی بر رویکرد بلاغی معصومان در تفسیر قرآن

علیرضا بابایی^۱

سید محمود طیب حسینی^۲

چکیده

امامان معصوم علیهم السلام مفسران حقیقی قرآن کریم هستند و جایگاهی محوری در تبیین و گسترش فرهنگ قرآنی و آموزه‌های آن دارند. فهم معانی آیات به عوامل مختلفی همچون توجه به مباحث بلاغی آن وابسته است. بی‌تردید دقت نظر و کاوش در دیدگاه‌های بلاغی اهل بیت علیهم السلام اهمیت به‌سزایی در تبیین معنای آیات دارد. اندیشمندان شیعه از دیرباز تلاش‌های گسترده‌ای در فهم روایات تفسیری و گونه‌شناسی و روش‌شناسی آن انجام داده‌اند. هدف این مقاله تبیین گستره سطح تحلیل معصومان علیهم السلام از آیات است و بر آن است تا اهتمام ایشان به معناشناسی ساختاری آیات، اسلوب‌های بیانی و آرایه‌های بدیعی را بکاود. نتیجه پژوهش حاضر، تبیین نظام فکری معصومان علیهم السلام در معناشناسی ساختاری گزاره‌های قرآن، و روشن‌سازی لایه‌ها و سایه‌های درونی آیات است. این مهم باتکیه بر اغراض بلاغی ساخت‌ها و اجزای درونی آن، اهتمام به فنون مجاز، استعاره، کنایه و زیبایی‌شناسی آیات با سنجه مُحسنات بدیعی حاصل می‌شود. واژگان کلیدی: تفسیر ادبی، تفسیر بلاغی، روایات تفسیری، معانی، بیان، بدیع.

۱. نویسنده مسئول، مدرس جامعة المصطفی العالمیة، a.babaei.pr@gmail.com.

۲. دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: tayyebhoseini@rihu.ac.ir.

قرآن کریم به حروف و واژگان متداول عربی مبین، در بین اعراب نازل شده است. طبق فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرآن متنی است که همه ویژگی‌ها و محاسن یک اثر ادبی استوار را برای بیان حقایق جهان هستی، همچون داستان‌پردازی سرگذشت پیشینیان، ارائه دستورهای شرعی دارد؛ تا آنجا که دیگران را به آوردن متنی مانند خود دعوت کرده است.^۱ اعجاز ادبی قرآن از ظرفیت بالای زبان عربی است. شاید بتوان گفت این زبان کامل‌ترین و وسیع‌ترین زبان‌ها در دایره واژگان بوده و اسلوب‌ها و آرایه‌های ادبی فراوانی در این قالب زبانی قابل نمایش است. عربی زبان اهل بهشت است و حضرت آدم در بهشت نیز به زبان عربی صحبت می‌کردند و بعد از هبوط به زمین گفتارشان به زبان سریانی تغییر کرد.^۲ اسماعیل نبی (علیه السلام) نخستین فردی بود که به گفتار عربی زبان گشود.^۳ در اهمیت این زبان همین بس که طبق فرمایش امام صادق (علیه السلام) تمام کتب آسمانی به زبان عربی نازل شده‌اند و تنها حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) کتاب نازل شده خود را به همان صورت شنید و سایر پیامبران (علیهم السلام) به زبان قوم خود دریافت کرده بودند.^۴

مهم‌ترین ویژگی متون ادبی همچون قرآن کریم، کارایی بر مخاطب از نظر لفظ و معناست که از طریق هم‌پوشانی شیوه‌های گفتاری همچون تقدیم و تاخیر، تعریف و تنکیر، اطناب، ایجاز و مساوات با مقتضای حال مخاطب حاصل شده است؛ همچنین در این متون، اسلوب‌های بیانی چون تشبیه، مجاز، استعاره، کنایه و در آخر کار بست آرایه‌های بدیعی چون جناس، سجع، توریه و استخدام به کار گرفته شده است. اگر هرگونه تلاش مبتنی بر ابزارهای زبانی برای فهم یک متن ادبی تفسیر، ادبی باشد، نخستین تلاش‌ها برای تفسیر قرآن را باید تفسیری ادبی شناخت. از این رو، بخش فراوانی از تفسیرهای منقول از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) که مستقیماً به

۱. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)؛ ج ۱ ص ۱۳۰.

۲. الاختصاص: ص ۲۶۴.

۳. تفسیر نور الثقلین: ج ۱ ص ۱۲۹.

۴. علل الشرایع: ج ۱ ص ۱۲۶.

تفسیر متن پرداخته است، زیر عنوان تفسیر ادبی قرار می‌گیرد.

پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام که با افراد مختلف به زبان خودشان صحبت می‌کردند^۱ و تمام زیبایی‌های ادبی زبان عربی را درک می‌کردند، مفسران حقیقی قرآن کریم از تمام منظرهای زبانی، محتوایی، ظاهری و باطنی هستند. ناگفته نماند که تفسیر قرآن برای مردم در گرو استعداد، صلاحیت و استقبال آنان بوده است. معصومان علوم بسیاری در سینه داشتند و فقط پرده‌ای از آن را برای اهلش بازگو کرده‌اند.^۲ بیان امامان معصوم در تفسیر آیات الهی با ابزارهای زبانی به سه شاخه تفسیر لغوی، تفسیر نحوی اعرابی و تفسیر بیانی بلاغی، تقسیم می‌شود.

در تبیین تفسیر لغوی معصومان مقاله‌های متعددی تدوین شده است. مقاله دکتر سید محمود طیب حسینی با عنوان «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های لغت‌شناسان و اهل بیت در معناشناسی واژه‌های قرآن» با تمرکز بر احادیث تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام، شش نقش برای معناشناسی واژه‌های قرآن استخراج و تاکید می‌کند در بیشتر روایات اهل بیت علیهم‌السلام، بیان معنای ظاهری واژگان قرآن مقصود نیست؛ از این رو، معنای بیان شده برای آن‌ها در بیشتر روایات، با معنای بیان شده در کتب لغت و تفاسیر عامه قابل جمع است.^۳

نخستین گام در فهم و تفسیر قرآن آشنایی با معنای صحیح واژه‌ها و پس از آن، آشنایی با ساختار ترکیبی آن‌هاست. در مرحله بعد توجه به معانی ثانویه و اغراض بلاغی واژگان و ساختار آن‌ها، همچنین اسلوب‌های بیانی مانند تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه و بررسی آرایه‌های ادبی به کارگرفته شده در آیات، اهمیت ویژه‌ای دارد. براین اساس، احادیث از منابع مهم کاوش بلاغی در قرآن، در کنار سایر نگاشته‌های تفسیر بلاغی شمرده می‌شود.

از آنجاکه اهتمام به معناشناسی ساختاری آیات و توجه به اسلوب بیانی مجاز و کنایه

۱. الکافی: ج ۱ ص ۲۲۷.

۲. نهج البلاغة: ص ۴۹۵.

۳. «نواندیشی در بلاغت»: ص ۵.

و دقت در برخی آرایه‌های بدیعی از ابعاد روشی تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام است، پژوهش حاضر برآن است تا با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، به روش توصیفی-تحلیلی به واکاوی رویکرد بلاغی معصومان در تفسیر آیات الهی بپردازد. بدین منظور آن دسته از روایات تفسیری که به بررسی آیات از منظر علوم سه گانه بلاغی (معانی، بیان و بدیع) پرداخته، برای پژوهش حاضر مطالعه شد. پژوهش حاضر هیچ پیشینه عمومی از تفسیر و کتاب‌های ادبی امامیه و اهل سنت ندارد و روایات دو کتاب «البرهان فی تفسیر القرآن» و «نور الثقلین» را بدون هیچ‌گونه اعتبارسنجی متن و منبع در دستور کار خود قرار داده است. پیش از ورود به مسئله لازم است ابتدا مفاهیم اصلی بحث تعریف گردد.

۱- مفاهیم

۱-۱- روایت تفسیری

روایت تفسیری، ترکیبی از معنای اصطلاحی روایت و تفسیر است. روایت در لغت مصدر فعل «روی یروی» است که اصل واحد به معنای سیراب شدن، خلاف تشنگی داشته و سایر معانی چون گزارش کردن یک واقعه به آن بازگشت دارد. کسی که گزارشگر یک خبر است، در حقیقت آن‌ها را از دانش و آگاهی سیراب می‌کند.^۱ این واژه در دو اصطلاح بکار می‌رود. اصطلاح نخست مترادف با معنای اصطلاحی «حدیث» است. حدیث گفتاری است که سخن، رفتار و تقریر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام را گزارش می‌کند.^۲ اصطلاح دوم به معنای گزارش حدیث به همراه سند است.^۳ منظور از این واژه در عنوان «روایت یا حدیث تفسیری» بخش سخنان معصومان به اصطلاح نخست می‌باشد. تفسیر در لغت به معنای پرده‌برداری از حقیقت یک شیء و بیان و توضیح آن^۴ و در اصطلاح به معنای «بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آن» است.^۵

۱. معجم مقائیس اللغة: ج ۲ ص ۴۵۳.

۲. مقباس الهدایة: ج ۱ ص ۵۲.

۳. مجمع البحرین: ج ۱ ص ۱۹۹.

۴. الصحاح: ج ۲ ص ۷۸۱.

۵. المیزان: ج ۱ ص ۴.

بنابراین منظور از روایات تفسیری آن دسته از اخباری است که جهت تبیین و کشف آیات قرآنی از پیامبر ﷺ و معصومان علیهم السلام صادر شده باشد؛ فرقی ندارد که در کتاب‌های تفسیر روایی مانند «البرهان فی تفسیر القرآن» آمده باشد یا در سایر کتاب‌های روایی مانند «الکافی». روایات تفسیری همانند دیگر روایاتی که از معصومان علیهم السلام نقل شده، در موقعیت‌های گوناگونی بیان شده است. اهل بیت علیهم السلام گاه در پاسخ پرسش از مفاد آیه‌ای برآمدند و گاه در مقام استدلال به آیه‌ای احتجاج کردند و زمانی دیگر به بیان معنای واژگان مشکل پرداخته و گاه معنای باطنی آن را بیان نموده‌اند.^۱ تمام گونه‌های پیش‌گفته جزء روایات تفسیری محسوب می‌شود.

۲-۱- بلاغت

بلاغت در لغت از ریشه فعل «بَلَّغَ»^۲ به معنای دستیابی و رسیدن به هدف و مطلوب است که گاه مرادف با معنای فصاحت به کار می‌رود.^۳ برای واژه «بلاغت» در اصطلاح دانش معانی بیان، دو تعریف آورده شده است: ۱. مطابق تعریف مشهور و سنتی، بلاغت، وصف برای سخن و کلام و یا وصف برای گوینده واقع می‌شود، و هرگز این اصطلاح در مورد کلمه کاربست ندارد. بلاغت سخن، ویژگی و حالتی است که دو عنصر مهم دارد: نخست. سازش سخن با مقتضای حال و دوم. فصاحت.^۴ از نظر اهل معانی، بلاغت اعم از فصاحت بوده و بعد از اینکه کلامی برخوردار از فصاحت بود، می‌تواند متصف به وصف «بلاغت» شود. بنابراین هر سخن بلیغی ناگزیر فصیح نیز خواهد بود؛ ولی هر سخن فصیحی بلیغ نیست.^۵ خطیب قزوینی (د ۷۳۹ ق) در چگونگی پدیدار شدن اقسام سه‌گانه علم بلاغت چنین می‌نویسد:

بلاغت در سخن به دو رکن بازگشت دارد: نخست. دوری از خطا در رساندن معنای

۱. روش تفسیر قرآن: ص ۲۲۳.

۲. العین: ج ۴ ص ۴۱.

۳. الصحاح: ج ۴ ص ۱۳۱۶.

۴. الايضاح فی علوم البلاغة: ص ۲۰؛ المصباح: ص ۹۹.

۵. شرح عقود الجمان فی علم المعانی و البیان: ص ۶.

مراد به ذهن مخاطب بر طبق مقتضای حالش؛ که دانش معانی عهده دار این امر می باشد؛ دوم. شیوه بیان معنای مراد در قالب های تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه، که دانش بیان عهده دار آن است. بخش سوم از علوم بلاغت، دانش بدیع است که به واکاوی گونه های مختلف زیباسازی معنوی و لفظی سخن فصیح پرداخته و به همین دلیل در بین این علوم رتبه سوم را خواهد داشت.^۱

دانشمندان متأخر علوم بلاغت تأکید دارند که بلاغت همیشه وصف کلام و سخن واقع می شود و هیچگاه در یک کلمه متصف به آن نمی شود. از این رو، مباحث دو علم معانی و بیان که رکن بلاغت هستند بر محور جمله و کلام و سخن مرکب استوارند.^۲

۲. تعریف دوم بلاغت از برخی معاصران نواندیش، و متأثر از مطالعات ادبی در غرب، از سویی و با پشتوانه مطالعات ادبی سنت اسلامی تا قرن چهارم، ارائه شده است. در این تعریف دو واژه فصاحت و بلاغت یکسان تلقی شده و با حذف واژه فصاحت، اصطلاح بلاغت را درباره کلمه، کلام و متکلم، هر سه به کار برده و معتقدند که بلاغت از تحلیل واژه در متن شروع شده و تا تحلیل جمله و چند جمله، سپس به پاراگراف، فصل و کل متن گسترش پیدا می کند.^۳ مطابق این تعریف وصف بلاغت محدود به جمله نیست و کلمه نیز متصف به آن می شود، چنان که چند جمله و بند (پاراگراف)، مقاله (در مورد قرآن کل سوره) و غیره نیز موصوف به بلاغت شده و مورد تحلیل بلاغی قرار می گیرند؛ درحالی که در تعریف نخست، حداکثر دو جمله (در مساله فصل و وصل) مورد تحلیل بلاغی قرار می گرفتند و نه بیش از آن (همان). بنابراین هنگامی که ادیبی به تبیین معنای واژه ای پرداخته و در صدد کشف دلالت اختصاصی آن، و تمایزش با کلمات مشابه برمی آید، مطابق تعریف دوم تحلیلی بلاغی انجام داده است؛ ولی مطابق تعریف نخست، عملیات تحلیل بلاغی بر آن صدق نمی کند. این مقاله بر محور تعریف نخست بلاغت که به طور خاص از زمان سکاکی تاکنون در حوزه علوم اسلامی مورد توجه بوده است، دنبال می شود.

۱. الايضاح فی علوم البلاغة: ص ۲۱.

۲. همان: ص ۱۳؛ المطول: ص ۱۵.

۳. مناهج التجديد: ص ۲۶۸؛ «نو اندیشی در بلاغت»: ص ۵.

۳-۱- تفسیر بلاغی

قرآن از منظرهای مختلفی قابل واکاوی است. تحلیل آیات الهی را باتکیه بر معناشناسی ساختاری، کاوش در اسلوب‌های بیانی تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه و سعی در برداشت صحیح از آن‌ها و توجه به آرایه‌های بدیعی در فهم بهتر متن، تفسیر بلاغی قرآن می‌نامیم. به تعبیر دیگر، در این نوع تفسیر به کشف مقاصد الهی از متن قرآن، باتکیه بر آموزه‌های علوم سه‌گانه بلاغت و زیبایی‌های هنری بیانات قرآنی پرداخته می‌شود.

۴-۱- معصومان

چهارده معصوم، عنوانی است برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دخترشان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و امامان دوازده‌گانه شیعه که به اعتقاد شیعیان از هرگونه گناه و خطا معصوم هستند. اعتقاد به عصمت ایشان از ادله عقلی و نقلی چون آیه تطهیر و آیه اولو الامر و احادیثی همچون حدیث ثقلین ناشی است.

ظاهراً عنوان چهارده معصوم در منابع ذکر نشده است؛ ولی در برخی روایات به چهارده معصوم اشاره شده است. از جمله در روایاتی درباره آیه «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»^۱ نقل شده است که شجره رسول خدا صلی الله علیه و آله و نسبش در بنی هاشم ثابت است. شاخه اصلی آن امام علی علیه السلام، عنصر و بنیاد آن حضرت فاطمه علیها السلام و شاخه‌ها و ثمره‌های آن امامان هستند.^۲

۲- رویکرد ادبی معصومان در تفسیر قرآن

تلاش معصومان در پاسداشت قرآن و حراست از تحریف لفظی و معنوی آن، از تبیین و توضیح لفظی واژگان و جملات آغاز و به کشف بطن آیات ادامه پیدا کرده است. کوشش ادبی آن‌ها در گونه‌های زیر قابل شناسایی است:

۱. ابراهیم: ۲۴.

۲. شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۴۰۶.

۱-۲- رویکرد لغوی

در نگاشته‌هایی که با عنوان روش‌شناسی تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام، چه در قالب مقاله و چه در قالب پایان‌نامه منتشر شده، تلاش‌هایی در موضوع معناشناسی واژه‌های قرآن در ضمن روایات تفسیری صورت گرفته است. بیان معنای مقصود از واژه در قرآن، بیان مقصود نبودن معنای ظاهر معنا، تعیین یکی از چند معنای لفظ، توسعه در معنای واژه، بیان لوازم معنا و بیان مصداق معنا شش نقشی است که برای احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در معناشناسی قرآن کریم بیان نموده‌اند.^۱

برای نقش نخست می‌توان به ترجمان صحیح معصوم از واژه «امی» مثال زد. این واژه در دو آیه از قرآن وصف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار گرفته است.^۲ در معنای مقصود از این واژه سه احتمال وجود دارد: نخست کسی که نمی‌خواند و نمی‌نویسد؛ دوم کسی که مقصود و مقصد مردم است و سوم کسی که اهل مکه است.^۳ در قرن دوم معنای نخست معنای ارتكازی در ذهن مردم بود. از امام باقر علیه‌السلام درباره «امی» بودن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سوال شد. حضرت بر خلاف پنداره مردم واژه «ام» را با تکیه بر آیه «لَتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا» به شهر مکه تفسیر نمودند.^۴ باید توجه داشت که جواب حضرت علیه‌السلام در نادرست خواندن معنای مشهور نزد مردم منافاتی با آیه «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَاتَبَ الْمُبْطِلُونَ»^۵ ندارد. امی بودن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ذهن مردم به معنای عدم توانایی در خواندن و نوشتن بوده است که حضرت باقر علیه‌السلام با ترجمان صحیح این وصف پنداره آن‌ها را سامان می‌دهد؛ ولی آیه اخیر، عادت حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در نخواندن و ننوشتن را بیان می‌کند.

۲-۲- رویکرد املائی

درست‌نویسی و درست‌خوانی یکی از اصل‌های مهم نویسندگی، گویندگی و

۱. «نو اندیشی در بلاغت»: ص ۲۶.

۲. اعراف: ۱۵۷ و ۱۵۸.

۳. البحر المحيط فی التفسیر: ج ۵ ص ۱۹۴.

۴. علل الشرایع: ج ۱ ص ۱۲۵.

۵. عنکبوت: ۴۸.

سخنوری است. رعایت این اصل در گفتار و نوشتار، زمینه‌ساز ارتباط بهتر و موثر میان فرستنده و گیرنده پیام می‌شود. همچنین نگارش صحیح حروف و واژگان عامل موثری در نقل و انتقال درست میراث مکتوب به آیندگان است. شیوه نادرست نگارش یک واژه، زمینه تصحیف و تحریف را فراهم می‌کند. معصومان نیز از این مهم غفلت نورزیده و همواره یاران خود را به درست‌نویسی تشویق می‌نمودند. به گزارش سیف بن هارون، امام صادق (علیه السلام) در طرز صحیح نگارش «بسم الله» فرمودند: «بسم الله الرحمن الرحيم را به بهترین شیوه نوشتاری بنویس و حرف باء را نکش تا اینکه سین را بلند کنی».^۱

فیض کاشانی در توضیح روایت، می‌نویسد که مراد از کشش «باء» چسباندن آن به «میم» و نازک کردن «سین» و بدون دندان‌نگاشتن آن است؛^۲ شیوه‌ای که در خط نستعلیق وجود دارد. علامه مجلسی به نقل از فاضل استرآبادی این روش نگارشی «بسم» بدون دندان را ویژه خط کوفی می‌داند.^۳ بنابراین مراد از بلند کردن «سین» نوشتن آن به همراه دندان است.

۲-۳- رویکرد صرفی

صرف یا تصریف دانشی است که به واریسی ساختمان واژه و فرایند ساخت آن از پی‌ریزی ماده در قالب‌ها و اجرای دستورهای اعلال، ادغام و غیره می‌پردازد.^۴ ریشه‌یابی واژگان، معانی اختصاصی هریک از ابواب ثلاثی مزید، جایگزینی وزن‌ها در معنا، معانی اسم‌های مشتق همچون صفت مشبه، مصدر مژه و اسم منسوب از جمله مسائلی است که در دانش صرف کاوش شده و برای ورود معصومان در هریک از مباحث پیش‌گفته نمونه‌هایی در روایات تفسیری وجود دارد. برای کوتاهی سخن به ذکر یک نمونه بسنده خواهیم کرد.

واژه «امیر» در ترکیب «امیرالمؤمنین» در پندار بیشتر دانشمندان پیشین و امروزی صفت

۱. الکافی: ج ۲ ص ۶۷۲.

۲. الوافی: ج ۵ ص ۷۰۹.

۳. مرآة العقول: ج ۱۲ ص ۵۸۰.

۴. ایجاز التعریف فی علم التصریف: ص ۳.

مشبه از فعل «أمر يأمر» به معنای دستوردهنده است؛ ولی با مراجعه به روایت امام رضا علیه السلام این واژه معنای صحیح خود را به دست می‌آورد. از حضرت درباره علت نامیده شدن حضرت علی علیه السلام به «امیرالمؤمنین» سوال شد. حضرت با اشاره به مبدأ اشتقاق آن و با استناد به آیه «وَنُفِخَ أَهْلُهَا»^۱ به ترجمه صحیح این واژه پرداختند. «امیر» بر وزن فعلیل از ریشه «مار یمیر میره» به معنای غذا دهنده ساخته شده است. حضرت علی علیه السلام خزانه علم الهی و درگاه بلند دانش بی‌کران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سینه او، محل جمع علوم فراوان است. اوست که مؤمنان را از ذخایر معرفتی خود سیراب می‌کند.^۲ بنابراین یکی از پیامدهای ورود معصوم به حیطه ریشه‌شناسی، بازگشت واژگان به معانی درست خود می‌باشد.

۲-۴- رویکرد نحوی

دانش نحو که به هنجارهای جمله‌سازی و نقش و اعراب واژگان به هدف ساماندهی در فهم صحیح گزاره‌ها می‌پردازد،^۳ همواره مورد توجه معصومان در تفسیر صحیح از آیات الهی بوده است. دقت در اعراب واژگان، تحلیل ادبی بخشی از آیه با تعیین مرجع ضمیر، مشار الیه، معطوف علیه، مضاف محذوف، و تبیین معانی برخی حروف از جمله تلاش‌های نحوی اهل بیت علیهم السلام در تفسیر ادبی قرآن می‌باشد. برای روشنی بیشتر نمونه‌ای از رویکرد نحوی معصومان در تفسیر آیات را بررسی خواهیم نمود.

یکی از آیات متشابه که فهم آن جز باتکیه بر ادله عقلی و مؤیدات نقلی دشوار بوده و ممکن است رهن عصمت پیامبران علیهم السلام باشد، آیه «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ»^۴ است. عده‌ای از مفسران شیعه و اهل سنت با تمسک به ظاهر آیه، اعتقاد به میل حضرت یوسف علیه السلام به عمل منافی با عفت اعتقاد داشته و این نوع میل را از روی غریزه و خارج از دایره تکلیف می‌دانند.^۵ برخی نیز پا را فراتر گذاشته و شروع به مقدمات کار و

۱. یوسف: ۶۵.

۲. الکافی: ج ۱ ص ۴۱۲.

۳. مفتاح العلوم: ص ۱۲۵.

۴. یوسف: ۲۴.

۵. التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۶ ص ۱۲۱؛ انوار التنزیل و اسرار التاویل: ج ۳ ص ۱۶۰.

انصراف از ادامه بر اثر دیدن برهان پروردگار را مطرح کرده‌اند.^۱ عده‌ای دیگر نیز برای دفاع از پاکی و قداست یوسف علیه السلام میل ایشان به زنا را مشروط به ندیدن برهان پروردگار دانسته‌اند.^۲ گویا این سوال در عصر معصومان نیز مطرح بوده است. حضرت رضا علیه السلام در پاسخ به پرسش مأمون درباره تفسیر آیه با بیان دقیق ادبی و اشاره به مضاف محذوف، بر عصمت عملی، فکری و قلبی حضرت یوسف علیه السلام تاکید می‌ورزد. از نگاه حضرت رضا علیه السلام وقتی یوسف علیه السلام خود را درمانده دید و به دلیل محکم بسته شدن تمام درب‌های خروجی راه فراری پیدا نکرد، تصمیم به کشتن زلیخا گرفت؛^۳ ولی با دیدن برهان و هدایت پروردگار راه برون‌رفت از مشکل بر او هموار شده و از تصمیم خود منصرف شد. این معنا با عصمت پیامبران که برگرفته از ادله عقلی و نقلی است هم‌خوانی دارد.

۳- رویکرد بلاغی معصومان در تفسیر قرآن

۳-۱- معناشناسی ساختاری آیات از منظر روایات

طبق تقسیم‌بندی سنتی که در علوم بلاغی وجود دارد، نخستین دانشی که به بررسی وجوه بلاغی یک سخن پرداخته و حالات مختلف ارکان و اجزاء آن را از منظر مطابقت با مقتضای حال مخاطب کاوش می‌کند، دانش معانی است.^۴ برای این علم سه مؤلفه بیان وجود دارد؛ نخست: این دانش به بررسی کلام یا گفتمان می‌پردازد، نه به معانی واژه‌ها و جمله‌های خارج از بافت (اعم از بافت زبانی و غیرزبانی) و به همین دلیل با تحلیل گفتمان و منظورشناسی ارتباط مستقیم پیدا می‌کند. دوم: علم معانی بیشتر به معنای ثانوی گفتمان می‌پردازد، نه به معنای اولیه جملات یا معنای گزاره‌ای آن‌ها و بر این امر توجه دارد که چگونه می‌توان کلام را مؤثرتر بیان کرد. سوم: در علم معانی، مفاهیم «مقتضای حال» و «مقتضای ظاهر» نقش محوری دارند و کلام معمولاً با آن‌ها

۱. التفسیر الحدیث: ج ۴ ص ۱۷.

۲. ایجاز البیان عن معانی القرآن: ج ۱ ص ۳۸.

۳. الامالی: ص ۹۱.

۴. مختصر المعانی: ص ۳۴.

سنجیده می‌شود.^۱

۱-۱-۳- آوردن سخن است برخلاف مقتضای ظاهر

یکی از مسائل مطرح در دانش معانی، بحث پیرامون احوال مسندالیه است. این باب، طولانی‌ترین باب از ابواب این دانش به شمار می‌آید که مباحثی بسیار لطیف و پربار دارد و دانشمندان بلاغت در زبان فارسی و عربی همواره بدان توجه داشته‌اند. یکی از مباحث مهم باب مسندالیه، «آوردن سخن است برخلاف مقتضای ظاهر» که از مباحث دل‌انگیز و هنرمندانه و در دست استفاده اهل شعر و ادب است. مواردی که در نگاشته‌های بلاغی برای این مبحث شمرده شده، عبارت است از: آوردن ضمیر به جای اسم ظاهر، آوردن اسم ظاهر به جای ضمیر، التفات، اسلوب حکیم، سخن گفتن از آینده با فرم گذشته، و قلب؛^۲ که باید دو نکته را در نظر داشت: نخست اینکه این مباحث، ویژه مسندالیه نبوده و در مسند یا سایر اجزاء قابل بررسی و اجراء است.^۳ دوم اینکه اسلوب زبانی خلاف مقتضای ظاهر منحصر به این چند مورد نبوده و با کاوش در زبان عربی قابل افزایش است.

قرآن کریم که درصدد تاثیر هرچه بیشتر بر روان مخاطب خود و انتقال حقایق هستی و مفاهیم شگرف به اوست به طور فراوان از این شیوه گفتاری استفاده کرده است که در روایات تفسیری به برخی از آن‌ها اشاره شده است.

۱-۱-۳- کاربرد جمله خبری در معنای انشائی و وجوب

این مبحث به فراخور نیاز فقیهان در مقام استنباط احکام شرعی از منابع دینی در دانش اصول مورد واکاوی قرار می‌گیرد. در اصل کاربرد جمله خبری در مقام انشاء - در دو معنای امر و نهی و همچنین در کیفیت این استعمال که آیا حقیقی (بخاطر عدم دخالت انشاء و اخبار در وضع) است و یا مجازی - اختلاف نگرش است که پرداختن به آن، خارج از عهده این مقاله می‌باشد. در این بخش به ذکر نمونه‌ای از کاربرد جمله

۱. «علم معانی و نظریه گرایس»: ص ۳۰۳.

۲. الايضاح فی علوم البلاغة: ص ۶۶.

۳. مفتاح العلوم: ص ۲۹۵.

خبری در معنای وجوب از منظر معصومان در روایات تفسیری خواهیم پرداخت. زراره و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام درباره چگونگی و تعداد رکعات نماز مسافر سوال کردند. حضرت در پاسخ، آیه «وَ إِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ»^۱ را تلاوت و وجوب تقصیر در سفر را به وجوب تمام در وطن تشبیه کردند. پرسشگران از استشهاد حضرت علیه السلام به آیه شگفت زده شده و خبری بودن عبارت «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» را به حضرت یادآور شدند. حضرت علیه السلام در پاسخ برای اثبات استفاده جمله خبری در مقام انشاء به معنای وجوب در قرآن، به آیه «فَنَحْجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»^۲ مثال زده و از وجوب قطعی طواف در حج برای اثبات مدعای خود استفاده کردند.^۳ بنابراین از نظرگاه معصوم گاهی یک جمله خبری در مقام انشاء در معنای وجوب استفاده می شود که این امر بر خلاف مقتضای ظاهر یک واژه است.

۲-۱-۳- قرار دادن شک به جای یقین

گوینده گاهی مخاطب خود را که فردی مطمئن و دارای اعتقاد به مساله ای است را در مقام فرد شك دار به آن قرار داده و از فرم مخصوص به شك در گفتار استفاده می کند. هدف او از این کار هم می تواند به خود مخاطب به قصد تضعیف یقین او باز گردد و هم می تواند به شنوندگانی که روی اصلی سخن با آن ها است، بازگشت کند.^۴ این پدیده زبانی که در قرآن نیز استفاده شده، از نظرگاه معصومان پنهان نبوده است. حضرت رضا علیه السلام علت بیان شک احتمالی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آیه «فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْأَلِ الَّذِينَ يُقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ»^۵ را همراهی با مخاطب اصلی سخن، یعنی تردیدکنندگان به قرآن و ترغیب آن ها به پژوهش درباره درستی آیات دانسته اند.^۶

۱. نساء: ۱۰۱.

۲. بقره: ۱۸۵.

۳. من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۴۳۳.

۴. مختصر المعانی: ص ۳۵.

۵. یونس: ۹۴.

۶. علل الشرایع: ج ۱ ص ۱۳۰.

۳-۱-۱-۳- سخن گفتن از آینده با فرم گذشته و حال

یکی دیگر از مواردی که سخن برخلاف مقتضای ظاهرِ حال آورده می‌شود، سخن گفتن از آینده با فرم گذشته و حال است تا هشداری بر آینده ناگزیر بودن و پدیدارشدنی آن باشد.^۱ در روز قیامت خداوند متعال از حضرت عیسی علیه السلام درباره علت گرایش مسیحیان به تثلیث سوال می‌کند: «أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ». ^۲ این واقعه در قرآن با فرم گذشته (وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اذْكُرْ بَارِعًا عَلَيَّ اذْكَرْتُمْ مَا كُنْتُمْ عَالِمِينَ) بیان شده است. امام باقر علیه السلام علت استفاده از هیئت ماضی را وقوع حتمی آن دانسته و یک قاعده کلی درباره زبان قرآن ارائه می‌دهند؛ اینکه هرگاه خداوند از پدیداری واقعه‌ای آگاه باشد، آن را با فرم گذشته بیان می‌کند.^۳

۳-۱-۱-۴- تکرار به هدف همسان سازی پاسخ با درخواست

تکرار در گفتار نمونه دیگری از سخن مخالف با مقتضای ظاهر است. در نگاشته‌های بلاغی پیرامون پدیده تکرار، سخن به میان آمده است.^۴ تکرار غیر از تاکید لفظی است. تکرار یعنی یک محتوا با دو یا چند قالب و فرم متفاوت یا یکسان به غرضی غیر از تقریر بیان شود. چنان که در سوره کافرون مشاهده می‌شود، ایمان و کفر و عدم گرایش اهل هرکدام به سوی دیگری در قالب و فرم جدید تکرار شده است. بنابراین به لحاظ ساختارشناسی زیر مجموعه تاکید لفظی قرار نمی‌گیرد. در کتب تفسیری انگیزه‌های متفاوتی برای این شیوه گفتاری در سوره کافرون بیان شده است. برخی گویند این تکرار به غرض تاکید بر عدم پیروی حضرت صلی الله علیه و آله با منش و روش کفار و قطع طمع آن‌ها است؛^۵ ولی در نگاه معصوم، هدف از تکرار، عدم پیروی ایمان و کفر در سوره کافرون، همسان سازی پاسخ پیامبر، با پیشنهاد کفار قریش است. بنابر گزارش ابن ابی عمیر، ابو جعفر احوال از حضرت صادق علیه السلام درباره این سوره و علت تکرار سوال کرد. حضرت علیه السلام

۱. الايضاح فی علوم البلاغة: ص ۷۱.

۲. مائده: ۱۱۶.

۳. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۳۵۱.

۴. العمدة فی صناعة الشعر و نقده: ج ۲ ص ۷۰۴.

۵. البحرالمحیط فی التفسیر: ج ۱۰ ص ۵۵۹.

در پاسخ فرمودند: قریش به پیامبر ﷺ پیشنهاد دادند که یک سال ما خدای تو را می‌پرستیم و یک سال تو خدایان ما را پرست و سال دیگر ما خدای تو را می‌پرستیم، سپس تو خدای ما را می‌پرستی. خدا در جواب این پیشنهاد همانند خودشان عمل کرده و عدم گرایش هریک به دیگری را به همان ترتیب پاسخ داده است.^۱ این شیوه از تحلیل بلاغی آیه در خور توجه بوده و نشان از ارتباط عمیق بلاغت سخن با روان آدمی دارد؛ همان چیزی که آقای امین خولی در کتاب *مناهج التجدید به «البلاغة و علم النفس»* تعبیر می‌کند. هدف کفار قریش از تکرار سخن خود، ایجاد انگیزه و اثر گذاری در روان پیامبر ﷺ بوده است. زمانی که یک درخواست نزد مخاطب تکرار شود، اهمیت آن به وی منتقل شده و راه نفوذ به درون و زمینه پذیرش آن هموار می‌شود.

۲-۱-۳- کاربرست استفهام در معنای انکار و توییخ

این مبحث گرچه در حیطه استعمال مجازی است، ولی در نگاشته‌های بلاغی در دانش معانی تحت عنوان «القول فی الانشاء» بحث می‌شود.^۲ در زبان عربی و نیز دیگر زبان‌ها گاهی از فرم پرسش به صورت مجازی در معانی انکار ابطالی، انکار توییخی، تقریر، تعجب، تمسخر، امر و... استفاده می‌شود^۳ این نوع کاربرست زبانی در نگاه قرآنی معصومان نیز جلوه دارد. بنابر گزارش محمد بن جهم، مامون در مجلسی از حضرت رضا علیه السلام درباره ناهمخوانی عصمت پیامبران با برخی آیات همچون آیه «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي»^۴ سوال کرد. حضرت علیه السلام در پاسخ از جنبه ادبی آیه استفاده کرده و عبارت «هَٰذَا رَبِّي» را بر خلاف پندار مامون، پرسش به غرض انکار تحلیل کردند.^۵ همچنین بنابر گزارش ابو بصیر، حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَإِذَا تُثْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا

۱. تفسیر قمی: ج ۲ ص ۴۴۶.

۲. الايضاح فی علوم البلاغة: ص ۱۱۴.

۳. مغنی اللیب: ص ۱۸۱.

۴. انعام: ۷۶.

۵. التوحید: ص ۷۴.

بَيْنَاتٍ قَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيِ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا»،^۱ غرض از جمله سوالی اخیر را سرزنش و توبیخ اهل کفر به اهل ایمان دانسته‌اند.^۲

۱-۳-۳- معنای ثانوی بدل

منظور از معنای ثانوی، غرض بلاغی است که برای پدیدهای زبانی مثل توابع و یا حالت‌های عارض بر آن‌ها مانند تقدیم، تأخیر و... وجود داشته و در نگاشته‌های بلاغی از آن یاد شده است. یکی از اغراض بلاغی تابع بدل، تقریر و تأکید است.^۳ زمخشری در تفسیر آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»^۴ مقصود از بدل (صراط) را تأکید به دلیل تکرارگویی در آن دانسته است.^۵ گویا ایشان در تفسیر آیه از حضرت رضا علیه السلام الگوبرداری نموده است. ایشان علیه السلام در تفسیر همین آیه می‌فرماید: «تَوْكِيدٌ فِي السُّؤَالِ وَالرَّغْبَةِ وَذِكْرٌ لِمَا قَدْ تَقَدَّمَ مِنْ نِعَمِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَرَغْبَةٌ فِي مِثْلِ تِلْكَ النِّعَمِ...»، اصرار و تأکید بر درخواست و شوق است. همچنین یادآوری نعمت پیشینیان و اظهار میل به رسیدن به مانند آن است.^۶

۲-۳- اسلوب‌های بیانی در قرآن از منظر روایات

معنا، موجودی حقیقی در جهان خارج است که برای سخن گفتن از آن ابتدا در ذهن صورت‌سازی شده و بعد از پردازش آن صورت‌ها، با در کنار هم قرار گرفتن واژگان و ترکیب خاص بین آن‌ها به مخاطب ارائه می‌شود. درجه آشکاری این صورت‌ها و ترکیب‌های مختلف با یکدیگر متفاوت است که گوینده بر حسب مقتضای حال مخاطب یکی از آن‌ها را انتخاب می‌کند و با گفتار نیک خود در جان مخاطب نفوذ کرده و با بیان شگفت او را مسحور می‌سازد. تشبیه، مجاز مرسل، استعاره و کنایه چهار روش در کنار روش ساده برای انتقال یک معنا به مخاطب است که دانش بیان عهده‌دار شناخت

۱. مریم: ۷۳.
۲. الکافی: ج ۱ ص ۴۳۱.
۳. المطول: ص ۱۰۰.
۴. حمد: ۶.
۵. الکشاف: ج ۱ ص ۱۶.
۶. من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۳۱۰.

آن‌ها می‌باشد. این اسلوب‌های بیانی که به‌طور گسترده در قرآن مورد کاربرست قرار گرفته است از چشم مفسران از جمله معصومان علیهم‌السلام پنهان نبوده است. ما در این بخش از گفتار به توجه معصومان به سه روش اخیر به هنگام تفسیر برخی آیات می‌پردازیم.

۱-۲-۳- مجاز مرسل

مجاز از بهترین ابزارهای بیانی است که طبیعت آدمی برای روشن‌سازی معنا بدان راه می‌یابد. مجاز مرسل نوعی کاربرست زبانی واژه در معنای غیر وضعی خود با پشتوانه ارتباطی مختلف همچون علاقه جزء و کل، سبب و مسبب، لازم و ملزوم و غیره است.^۱ علاقه تقابل از دیگر راه‌های ارتباطی بین معنای وضعی و معنای استعمالی است که درستی کاربرست واژه در معنای دوم را تضمین می‌کند. اگرچه این علاقه در بین آنچه در نگاشته‌های بلاغی یاد شده وجود ندارد، ولی به فرمایش محققین از جمله آخوند خراسانی این علاقه‌ها توقیفی نبوده و یافتن علاقه جدید با ملاک مطابقت با طبع سلیم قابل پذیرش است.^۲ از نظرگاه معصوم، کاربرست واژه خدعه برای خداوند متعال در آیه «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ»^۳ مجاز مرسل با علاقه تقابل است. از حضرت رضا علیه‌السلام درباره آیه و علت انتساب خدعه به خدای باری تعالی سوال شد. حضرت در پاسخ از نقد زبانی بهره جسته و نظر پرسشگر را به مجاز به‌کار رفته در آیه جلب کرده و فرمودند: «خداوند نه مسخره می‌کند و نه مکر و حيله دارد؛ ولی جزای تمسخر و مکر کفار و منافقین را همان‌گونه می‌دهد».^۴

۲-۲-۳- استعاره

استعاره یک شگرد سخنوری و به معنای کاربرست یک واژه به جای دیگری برپایه تشبیه است. سکاکی استعاره را نوعی مجاز می‌داند که پیوستگی میان معنای اصلی و غیر اصلی در آن از جهت مشابهت است؛ بنابراین استعاره گونه‌ای از مجاز لغوی بر پایه

۱. مفتاح العلوم: ص ۴۷۳.

۲. کفایة الاصول: ص ۱۳.

۳. نساء: ۱۴۲.

۴. الامالی: ج ۱ ص ۱۲۶.

تشبیه است که در آن یکی از دو طرف حذف شده است. استعاره یکی از زیباترین و شیواترین شیوه‌های بیانی در قرآن کریم است. این کتاب پر رمز و راز بسیاری از حقایق پوشیده خود را در پیکره این شگرد بیان نموده است. بیشتر دانشمندان وجود استعاره در قرآن را باور دارند؛ با این استدلال که قرآن در اوج فصاحت و بلاغت است، و این شگرد، سبکی گفتاری در بیان معنای مقصود بوده که از بالاترین پایه‌های فصاحت و بلاغت و برتر از کنایه و تشبیه است. بهره معصومان از سبک بیانی استعاره در تفسیر آیه‌ها در خور توجه است. از حضرت رضا علیه السلام درباره آیه «وَتَرْكُهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يَبْصُرُونَ»^۱ و علت انتساب ترک به خداوند متعال سؤال شد. حضرت در جواب، توجه پرسشگر را به کاربست استعاره در آیه جلب کرده و ترک را به معنای مجازی پرهیز از لطف و کمک و به حال خود رها کردن به دلیل شدت کفر و لجاجت در بازنگشتن از گمراهی تفسیر نموده‌اند.^۲

همچنین از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه «إِنِّي سَقِيمٌ»^۳ سؤال شد. حضرت در جواب فرمودند: «قَالَ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ سَقِيمًا وَمَا كَذَبَ إِنَّمَا عَنَى سَقِيمًا فِي دِينِهِ مُرْتَدًّا»، ابراهیم نه بیمار بود و نه دروغ گفت، بلکه بیماری او در دینش، و در طلب دینش بود.^۴ مقصود این است که بیماری و بی حالی حضرت ابراهیم بیماری جسمی نبود، بلکه ابراهیم علیه السلام برای حضور در مراسمات قوم دچار نوعی بی حالی و بی انگیزگی نشأت گرفته از دغدغه‌های دینی و جست‌وجوگری دین حق بود، اما با این تفسیر مخاطب را به معنای استعاره‌ای «سقیم» که نوعی بیماری روحی است، توجه می‌دهد و بر خلاف سایر مفسران ابراهیم را از هرگونه دروغ یا توریه‌ای مبرا می‌دارد.

۳-۲-۳- کنایه

یکی دیگر از الگوهای ادبی و پیمانه‌های زیبایی سخن، «کنایه» است که قرآن در نمونه‌های گوناگون و به انگیزه‌های مختلف، از تعبیرهای کنایی بهره برده است. بیان

۱. بقره: ۱۷

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۱۲۳

۳. صافات: ۸۹

۴. معانی الاخبار ص ۲۱۰

روشن برخی از خواست‌ها خوشایند نیست، ولی همان را می‌توان با الگویی مؤثر و رسا بیان نمود. کنایه به معنای پوشیده سخن گفتن دربارهٔ رویدادی بیرونی است. گاه واژه در سخن، مقصودی آشکار و نزدیک دارد و مقصودی پنهان. در کنایه مقصود گوینده همان معنای دور است. کنایه از سخن آشکار، بلیغ‌تر است؛ چراکه کنایه همانند ادعای همراه با دلیل است.^۱ بهره از کنایه در سخنان، انگیزه‌های گوناگون دارد که از زمره آن‌ها می‌توان به رعایت ادب و احترام، تصویرگری، استدلال، تزیین و جذاب کردن سخن و یا حفظ شرم و پاکدامنی در سخن و پرهیز از بی‌پروا سخن‌گری در برخی مسائل اشاره کرد. قرآن به همه الگوهای زیباکننده سخن، توجه نموده و مانند دیگر سخنوران از این شگردهای ادبی بهره گرفته است. در روایات تفسیری توجه معصومان به این پدیده زبانی نیز قابل رهگیری است.

در مساله بطلان وضو به سبب لمس زن، اختلاف چشم‌گیری در بین امامیه و مذاهب چهارگانه اهل سنت وجود دارد. نزد امامیه لمس تنها و بدون خروج آب منی، وضو را باطل نمی‌کند؛ ولی نزد شافعی (د ۲۰۴ ق) لمس زن نامحرم - با هر اندام بدن، هرچند بدون شهوت و از روی فراموشی - و نزد اوزاعی (د ۱۵۷ ق) تنها لمس با دست و نزد مالک (د ۱۷۹ ق) تنها لمس با شهوت مبطل وضو است. شیخ طوسی (د ۴۶۰ ق) بعد از گزارش نگرش‌های پیش‌گفته، به پشتیبانی از مذهب امامیه پرداخته و لمس در آیه «لَا مَسَّ لِلنِّسَاءِ»^۲ را کنایه از همبستری می‌داند و برای اثبات ادعای خود به روایت امام باقر (ع) استناد می‌کند.^۳ از ایشان (ع) پرسش شد: نظر شما درباره مردی که وضو گرفته و از کنیز خود خواسته است تا دست او را بگیرد و او را به مسجد برساند، چیست؟ زیرا برخی از مردمان گمان می‌کنند در اینجا لمس پدید آمده و در قرآن از مبطلات طهارت بیان شده است. امام (ع) فرمودند: نه، به خدا سوگند چنین نیست و من خود گاهی چنین می‌کنم

۱. مفتاح العلوم ص ۳۹۷

۲. نساء: ۴۳.

۳. تهذیب الاحکام: ج ۱ ص ۱۱۱.

و منظور از «لَا مَسْئَمَةَ الْبُيُوتِ»، آمیزش با زنان است.^۱ ناتوانی فرد در شناسایی کنایه و مجازی بودن سخن و روی آوری به معنای حقیقی، به دوری از مقصود واقعی خداوند انجامیده است. بنابراین گرچه روایت امام باقر (ع) نزد سایر مذاهب حجیت ندارد؛ ولی درستی آن با توجه به صنعت «کنایه» قابل راستی آزمایی است. گزارش پیش گفته توجه معصوم به پدیده زبانی کنایه به هنگام تفسیر آیه و بهره فقهی از آن را به نمایش گذاشته است.

همچنین تفسیر امام صادق (ع) درباره «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ» که فرمودند: «این آیه به این معناست: دو ترس خود را کنار بگذار؛ یکی ترس از آوارگی، گرسنگی و تشنگی خانواده و دیگری ترس از فرعون».^۲ بیان معنای باطنی آیه با استفاده از پدیده زبانی کنایه است، که البته با معنای ظاهری آیه شریفه که در روایت دیگری از آن حضرت (ع) مورد اشاره قرار گرفته و «نعلین» به کفش تفسیر شده قابل جمع می باشد.

یکی از انواع کنایه «تعریض» است که در حدیث معروف حضرت رضا (ع) و ارائه قاعده کلی در تفسیر آیات توییحی به پیامبران به آن اشاره شده است. مأمون در مجلسی از ایشان (ع) درباره تفسیر آیه «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ»^۳ و علت توییح پیامبر سوال کرد. حضرت در پاسخ به قاعده کلی تفسیری درباره آن و آیات مشابه اشاره داشته و از یک ضرب المثل شناخته شده در نزد عرب به نام «إِيَّاكَ أَعْنِي وَإِسْمِعِي يَا جَارَةَ»^۴ استفاده کردند. این ضرب المثل در نزد دانشمندان علم بیان کنایه از نوع تعریض است.^۵ طبق این روایت، همه آیات عتاب به پیامبران (ع) از باب «ایاک اعنی» نازل شده؛ یعنی مخاطب واقعی آیات، فرد یا گروهی غیر از حضرت ایشان است.^۶ برای مطالعه بیشتر پیرامون این ضرب المثل به مقاله «تحلیلی درباره عفو الهی از پیامبر بر محور آیه ۴۳ سوره توبه» نوشته دکتر سید محمود طیب حسینی مراجعه کنید.

۱. همان: ج ۱ ص ۲۲.
۲. علل الشرایع: ج ۱ ص ۶۶.
۳. توبه: ۴۳.
۴. جمهرة الامثال: ج ۱ ص ۲۹.
۵. العقد الفرید: ج ۳ ص ۲۲.
۶. عیون اخبار الرضا (ع): ج ۱ ص ۲۰۲.

۳-۳- زیبایی‌شناسی آیات از منظر روایات

۳-۳-۱- محسنه معنوی توریه

یکی از فنون ادبی در زیباسازی معنایی سخن، «توریه» است که با نام‌های دیگر «ایهام»، «تخیل»، «توجیه» و «مغالطه» نیز شناخته می‌شود.^۱ در توریه یک واژه دو یا چند معنای دور و نزدیک (حقیقی، مجازی و یا تلفیقی) دارد که گوینده با تکیه بر قراین درونی یا برونی متن معنای دور با دلالت مخفی را قصد می‌کند و مخاطب در صورت عدم توجه به آن قراین ممکن است معنای نزدیک با دلالت ظاهری را فهم کند.^۲ توریه بر دو نوع است: مجرده و مرشحه. در نوع اول برخلاف دومی، واژه‌ای مناسب با معنای نزدیک آورده نمی‌شود. مانند آیه شریفه: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۳ معنای نزدیک «استوی» استقرار و معنای دور آن استیلاء و برتری است؛ ولی واژه مناسب با معنای نزدیک در آیه یافت نمی‌شود. حافظ گوید: «بازآی که باز آید عمر شده حافظ/ هر چند که ناید باز تیری که بشد از شست». معنای قریب «عمر» زندگانی و معنای بعید آن یاری است که برای شاعر همچون زندگانی ارزنده است.^۴ این فن ادبی از چشم زبان‌شناسان معصوم دور نبوده و در تفسیر برخی آیات رد پای آن بدون بردن نام دیده می‌شود. از حضرت صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه «أَيُّهَا الْغَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ»^۵ و علت تهمت حضرت یوسف علیه السلام به برادرانش پرسش شد. حضرت در پاسخ بدون اشاره به نام توریه، بهره یوسف علیه السلام از این فن را گوشزد کرده و منظور ایشان از این عبارت را دزدیده شدن خود از دست پدرش توسط برادران تبیین نمودند.^۶ به عبارت دیگر این گزاره دو معنای نزدیک و دور دارد. معنای نزدیک آن دزدیدن جام پادشاه و معنای دور آن دزدیدن یوسف از پدر است. حضرت

۱. خزانه الادب و غایة الارب: ج ۳ ص ۱۸۴؛ المثل السائر: ج ۲ ص ۲۰۳.

۲. همان.

۳. طه: ۵.

۴. برابره‌های علوم بلاغت در فارسی و عربی: ص ۴۱۷.

۵. یوسف: ۷۰.

۶. علل الشرایع: ج ۱ ص ۵۲.

یوسف علیه السلام معنای دور را باتکیه بر قراین برون متنی قصد کردند. این توریه از نوع مجرده است؛ بدین معنا که واژه مناسبی با معنای نزدیک در کنار «سارقون» ذکر نشده است.

نتیجه گیری

قرآن کریم کتاب آسمانی است که به زبان عربی روشن نازل شده و به زیبایی هرچه تمام تر حقایق هستی را در قالب واژگان و ساخت های فصیح و بلیغ بیان کرده است. معصومان در تفسیر آیات آن با رویکردهای مختلف از جمله رویکرد بلاغی پیشگام بودند. آنان به هنگام تبیین و توضیح گزاره های قرآنی و کشف مقصود اصلی خداوند از هنجارها و قواعد زبانی نهفته در سرشت زبان عرب بهره جسته و با تطبیق ضوابط ادبی در گسترش فرهنگ تفسیر ادبی گام نهادند. تلاش آن ها در این زمینه منحصر به معناشناسی و کشف مقصود اصلی از واژگان نبوده؛ بلکه در عرصه های مختلف درختواره دانشی زبان همچون درست نویسی، دقت در اعراب واژگان، تحلیل صحیح ادبی بخشی از آیه با تعیین مرجع ضمیر، مشارالیه، معطوف علیه، مضاف محذوف، و تبیین معانی برخی حروف جریان داشته است. رویکرد بلاغی و گسترش فرهنگ خوانش بلاغی آیات از دیگر تلاش های معصومان در پایه ریزی مکتب صحیح تفسیری بوده است. معناشناسی ساختاری گزاره های قرآنی و روشن سازی لایه ها و سایه های درونی باتکیه بر اغراض بلاغی ساخت ها و اجزای درونی آن، نشانه توجه آنان به دانش معانی در تفسیر قرآن است. همچنین اهتمام به فنون مجاز، استعاره و کنایه و زیبایی شناسی آیات با سنجه محسنات بدیعی در پاسخ به پرسش های قرآنی اصحاب، گستره چیدمان مولفه های تفسیری از جمله آموزه های دانش بیان و بدیع برای تبیین و توضیح مقصود واقعی از آیات الهی نزد معصومان را روشن می سازد. آنچه که در این مقاله از آموزه های بلاغی معصومان در تفسیر قرآن بیان شد، تنها بخش کوچکی از نظام فکری آنان بوده و این خوانش فقط براساس نظام آموزشی موجود در دانش بلاغت انجام شده است. با بازخوانی بیشتر میراث مکتوب شیعه و باتکیه بر مکاتب جدید بلاغی که به نوعی بازسازی متفاوت از هنجارهای بلاغت نهفته در فطرت زبانی عرب فصیح می باشد، می توان به نوع آوری هایی در زمینه تبیین و توضیح ساختمان فکری معصومان در تفسیر بلاغی قرآن دست یافت.

کتابنامه

قرآن کریم.

۱. الاختصاص، محمد مفید، قم، المؤتمر العالمی، ۱۴۱۳ق.
۲. الامالی، محمد ابن بابویه، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۳. انوار التنزیل و اسرار التاویل، عبدالله بیضاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۴. ایجاز البیان عن معانی القرآن، محمد نیشابوری، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۵. الايضاح فی علوم البلاغة، محمد خطیب قزوینی، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
۶. ایجاز التعریف فی علم التصریف، محمد بن مالک، بیروت، مؤسسة الریان، بی تا.
۷. البحر المحيط فی التفسیر، محمد ابوحیان، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۸. برابرهایی علوم بلاغت در فارسی و عربی، سیدحمید طبیبیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸ش.
۹. «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های لغت‌شناسان و اهل بیت علیهم السلام در معناشناسی واژه‌های قرآن»، سیدمحمود طیب حسینی، پژوهش نامه علوم حدیث تطبیقی، ۱۳۹۶ ش، شماره ۷.
۱۰. التبیان فی تفسیر القرآن، محمد طوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۱. التفسیر الحدیث، محمد عزت دروזה، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۳ق.
۱۲. تفسیر العیاشی، محمد عیاشی، تهران، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق.
۱۳. تفسیر قمی، علی قمی، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
۱۴. تفسیر نور الثقلین، عبد علی العروسی الحویزی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۵. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام، حسن بن علی، قم، مدرسة الإمام المهدی، ۱۴۰۹ق.
۱۶. التوحید، محمد ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۱۷. تهذیب الاحکام (تحقیق خراسان)، محمد طوسی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۱۸. جهره الامثال، ابوہلال عسکری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۹. خزنة الأدب و غایة الارب، تقی الدین ابن حجه، بیروت، دار صادر، بی تا.

۲۰. الخلاف، محمد طوسی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۷ق.
۲۱. روش تفسیر قرآن، محمود رجبی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۲. شرح عقود الجمان فی علم المعانی و البیان، جلال الدین سیوطی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۲۳. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، تهران، موسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ق.
۲۴. الصحاح، اسماعیل جوهری، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
۲۵. العقد الفرید، ابن عبد ربّه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق.
۲۶. علل الشرایع، محمد ابن بابویه، قم، کتابفروشی داورى، ۱۳۸۵ ش.
۲۷. «علم معانی و نظریه گرایس»، اشرف رحمانی؛ کورش طارمی، مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۹ش، شماره ۹۷.
۲۸. العمدة فی صناعة الشعر و نقده، ابن رشیق قیروانی، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۴۲۱ق.
۲۹. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، محمد بن بابویه، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۳۰. الکافی، محمد کلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۱. کفایة الأصول، محمدکاظم خراسانی، قم، موسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ق.
۳۲. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود زمخشری، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۳۳. المثل السائر فی أدب الكاتب و الشاعر، ضیاء الدین ابن اثیر، بیروت، مکتبه العصریه، ۱۴۲۰ق.
۳۴. مجمع البحرين، فخرالدین طریحی، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ق.
۳۵. مختصر المعانی، مسعود تفتازانی، قم، دار الفکر، ۱۳۷۶ش.
۳۶. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، محمدباقر مجلسی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۳۷. المصباح، بدرالدین ابن ناظم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۳۸. المطول، مسعود تفتازانی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۵ق.
۳۹. معانی الاخبار، محمد ابن بابویه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۳ق.
۴۰. معجم مقاییس اللغة، احمد ابن فارس، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

۴۱. مغنی اللیب، عبدالله ابن هشام، قم، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، بی تا.
۴۲. مفتاح العلوم، یوسف سکاکی، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۴۳. مقباس الهدایه، محمدرضا مامقانی، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۵ ش
۴۴. من لایحضره الفقیه، محمد ابن بابویه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ ق.
۴۵. مناهج التجدید فی النحو و البلاغه و التفسیر و الادب، امین، خولی، قاهره، دارالمعرفه، ۱۹۶۱ م.
۴۶. المیزان، سید محمدحسین طباطبائی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۴۷. «نواندیشی در بلاغت»، سید محمود طیب حسینی، مجله آیینه، ۱۳۸۷ ش، شماره ۱۰۶.
۴۸. نهج البلاغه (للصبحی الصالح)، محمد رضی، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۴۹. الوافی، محمد محسن فیض کاشانی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.